

پژوهش / بازار در گذشته و حال

پدیدآورنده (ها) : عنبرانی، محمود

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: پاییز ۱۳۷۳ - شماره ۴۴ (ISC)

صفحات : از ۵۰ تا ۷۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/52805>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۵/۰۱/۱۶

کاربر گرامی، فایل دانلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بازار سرمایه در ایران: گذشته، حال و آینده: رویکردی به نقش بازار سرمایه در تدوین برنامه سوم توسعه ۲
- چگونگی تغییرات زبان گفتاری از ترکی به فارسی در دو دهه گذشته و مقاومت در مقابل تغییر در حال حاضر: پژوهش نظریه داده بنیاد
- نفوذ و اهمیت زبان فارسی در گذشته و حال
- زیستن در لحظه ی تلافی گذشته و حال
- گزارش بعضی از فعالیتها و سخنرانیهای ارائه شده در دفتر: روابط ایران و کره جنوبی؛ گذشته، حال و آینده
- ساختارهای جدید خانواده؛ خانواده در گذشته و حال کبک
- آموزش پلیس در گذشته و حال بر اساس نظرات مدیران پلیس و دانشگاهیان استرالیا
- بازار جهانی مسکن شالوده ای ضعیف دارد (۱) (قیمت واحدهای مسکونی در انگلستان و استرالیا در حال کاهش، ولی در آمریکا و فرانسه، رو به افزایش است)
- باستان شناسی در ایران، گذشته، حال و آینده
- کاغذ: و جایگاه آن در گذشته و حال



پژوهش

بازار در گذشته و حال



پیشگفتار

آدمی جامعه گراست و همواره در پی تلاش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. اقتصاد مسأله‌ای است که با همه تلاش، بشر هنوز نتوانسته است خود را از بند آن برهاند و تقریباً در همه گستره زندگی نفوذ دارد. به پشتیبانی اندیشه خویش و کمک جامعه بر آن است که بر مشکلات زندگی غلبه کند. با پشتکار و زحمت، تولید می‌کند، باید از تولید خود به نحو احسن بهره‌برد. اینک اگر نتواند کالای ساخته و یا مواد خوراکی تولید شده را به فروش برساند دیگر در پی تولید نخواهد بود و این نخستین گام منفی است و شکست اقتصادی را در بر خواهد داشت.

از طرفی عرضه کالا در سرزمینی خاص موجب گسترش تولید در سرزمینهای دیگر است؛ چنان که در دیرزمان عرضه کاغذ در چین بر اثر دوری راه مشکلاتی برای حمل و نقل آن از آن جا به اروپا داشت. اروپاییان بر آن شدند تا خود تولید کنند... نخست در سمرقند متخصصان چینی که اسیر مسلمانان بودند تولید کاغذ را آغاز کردند و این امر بعدها به غرب راه گشود. به همین ترتیب کالاهای کشورهای صنعتی پیشرفته به مناطق دیگر... و فروش میوه‌ها و فرآورده‌های گرمسیری در نقاط سردسیر و بالعکس...

تولید

مسأله مبادله کالا و توسعه اقتصادی، آثار سیاسی به دنبال خواهد داشت و استعمار و استثمار، که البته از بحث ما بیرون است، از پیامدهای مبادله کالا است. ... در صورت از جنبه کلی، ایران کشوری کشاورزی است که بخش کشاورزی حدود ۱۸٪ تولید ناخالص و بیش از ۴۰٪ نیروی فعال جامعه را به خود اختصاص داده است.^۱ تولیدهای کشاورزی ایران را غلات، حبوبات، پنبه، انواع میوه و سبزی، پسته و خشکبار تشکیل می‌دهد...

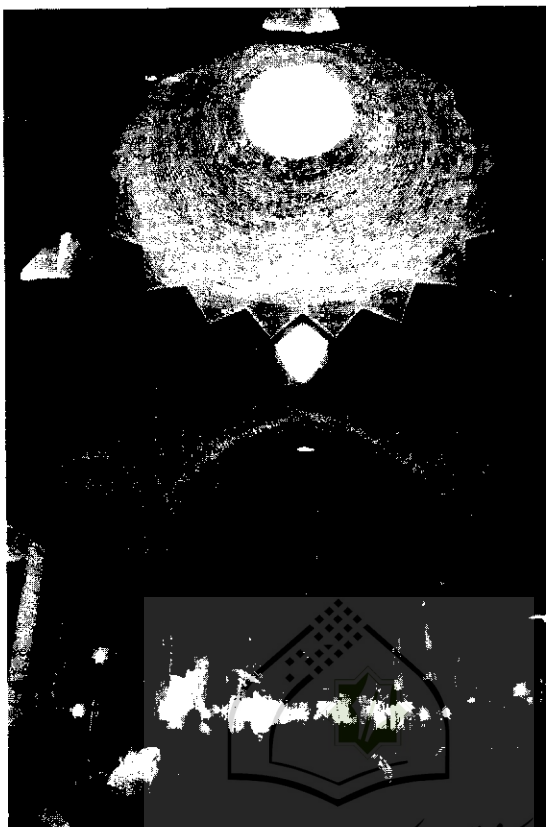
واژه بازار به مجموعه مناسبات مبتنی بر عرضه و تقاضا در مکانی معین اطلاق می‌شود. به عبارتی دیگر: «بازار عبارت است از محل و یا مکانی که در آن جا عرضه‌ها و تقاضاها به منظور تعیین قیمت واحد با هم تلاقی می‌کنند. بازار ممکن است محل جغرافیایی باشد و همچنین ممکن است عده‌ای از افراد را که داد و ستد آنها منجر به ایجاد عرضه و تقاضا و قیمت واحد می‌شود نیز بازار نامید.»^۲

اصولاً بازار شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که کالای تولید شده در محل نیاز خریدار عرضه می‌شود. اوضاع و احوال در بازار در هر جامعه آیین آن جامعه است. بازار می‌تواند نمایشگاه بسیاری از عاداتهای اجتماع و روند سیاسی، دین، فخر فروشی، ادب، زبان، شعر و دیگر رفتارهای اجتماعی هر عصر و دوره باشد.

نام بازار

اصل کلمه بازار فارسی است. در فرانسه Le bazar از کشور پرتغال و پرتغالیان از ایران گرفته‌اند. در زبان پهلوی «واکار» و آن کوچه سرپوشیده‌ای است که دو طرف آن دکان باشد، میدان دادوستد، کوی سوداگران و جای خرید و فروش هر گونه جنسی است. مردم گیلان و نطنزیه‌ها برای بازار، واژه «واکار» را به کار می‌برند و سمنانی‌ها به بازار «وازار» می‌گویند.^۳ واژه‌های بازارید، ازارید، واژار، واژارگانان (بازرگانان)... از حدود دو هزار و پانصد سال پیش تاکنون سابقه دارد و برخی از این واژه‌ها در کتیبه نقش رستم باقی است و توضیح بیشتر در این باره بر عهده باستان‌شناسان است.

عربها «الف» بازار را به «یا» بدل کرده و «ببزار» گفته‌اند و جمع آن «ببازره» است. ولی در زبان عرب، از کلمه «سوق»^۴ استفاده می‌شود که جمع آن «اسواق» است.^۵ در زبان انگلیسی نیز بازار می‌گویند: BAZAAR در محاوره بیشتر لغت مارکت MARKET



نمایی از بازار تهران

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

استفاده می‌شود که به همان معنا است. به علت رفت و آمدهای فرنگیان واژه‌های: تاريف، ماگازين، کاروان و بازار وارد زبان‌شان شد.^۶

در بازار معمولاً پنج مسأله مورد نظر قرار می‌گیرد: ۱- تولید، به وسیله زمین ۲- کار و سرمایه ۳- مبادله، بر مبنای پول و اعتبار ۴- توزیع، به مفهوم در دسترس خریدار قرار دادن؛ انجام می‌شود. ۵- دنباله ساز و کار بالا مصرف است.

البته باید دانست که بشر به این جهت که برای بزرگ بازار گندم ایجاد کند نان مصرف نمی‌کند، بلکه چون نان مورد نیاز همگان است، گندم کاشته می‌شود.^۷ در این باره گفتنی است که هر چه عمل فروش کالا بهتر به نتیجه برسد فعالیت‌های تولیدی رونق بیشتر پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر هر سه گروه پیشه‌ور (تولید کننده)، کسبه و خریدار مکمل و معین یکدیگرند. اینان نه تنها چرخ اقتصاد را به گردش درمی‌آورند، بلکه از نظر سیاسی اجتماعی همواره و از زمانهای دور دارای اهمیت بودند:

«در هنگام بحرانهای اجتماعی، بویژه در اوقات مقابله با عوامل خارجی یا دستگاه حکومتی، بازار به عنوان سنگر اجتماعی مردم، فعال می‌شد و از مسجدها و دیگر فضاهای عمومی واقع در آن برای تجمع استفاده می‌کردند. بستن و تعطیل مغازه‌های بازار در چنین ایامی، نوعی اعتراض عمومی علیه حکام و اوضاع حاکم بر شهر به شمار می‌رفت...»^۸

«... اگر گفته شود امروزه هیچ فضایی در شهرها نیست که از نظر کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، قدرت، وسعت و دامنه نفوذ آن در حیات اجتماعی شهر، مانند بازار در شهرهای قدیم باشد... گزاره نیست.»^۹

بازاریان همواره در کشاکشهای سیاسی و اقتصادی رکنی مهم از ارکان کشور بوده‌اند و در رفع هر غائله‌ای که برضد ایران و بویژه اسلام پیش آمده، پیشقدم بوده‌اند:

«در قضیه تنباکو و حکم مرحوم میرزای شیرازی... این بازار بود که همراهی کرد و منتهی به قیام شد... و حتی شهید هم دادند... و در پیشبرد مقاصد اسلام [یک بازاری] آنچه که توان داشته است عمل کرده است... این بازار است که از اول پشتوانه احکام اسلام بوده است و حالا هم هست.»^{۱۰}

و در جایی دیگر:

«بازار را ما باید حفظ کنیم با تمام قوا، از آن طرف بازار باید دولت را حفظ کند... بازار است که ما را نگه داشته، همه را نگه داشته... خوب، این بازاری است که بازار مسلمین است. این بازاری است که از اول تا حالا خدمت کرده و حالا هم خدمت می‌کند و بعدها هم خدمت می‌کند...»^{۱۱}

علاوه بر خرید و فروش کالا که معمولاً در بازار انجام می‌شود، خرید و فروش اوراق بهادار نیز (که در گذشته نبوده است) رواج دارد و اصطلاحهایی مانند:

«... بازار سهام، بازار پولی، بازار مالی، بازار نقد، بازار نسیه، بازار پایدار، بازار بی‌ثبات، بازار رو به تنزل... و مانند اینها بیشتر درباره معاملات اوراق بهادار به کار می‌روند.»^{۱۲}

بازارهای صنفی

البته به این که چه نوع کالایی عرضه شود، بازار به همان نام گفته می‌شود و بازارهای



سایه از بازار کرمانشاه

صنعی به وجود می‌آید مانند بازار صحافان، بازار بزازان، بازار کفشان... و سرانجام بازار کار، محلهایی که کارگران با حرفه و تخصصهای گوناگون در آن جاها گرد می‌آمدند تا کارفرمایان آنان را به کار بگمارند. در برخی شهرهای کشورمان به این جاها اصطلاحاً «سرگذر» می‌گویند که هنوز هم وجود دارد، «... در بازارهای شرق معمول است که اهل یک حرفه در یک محل جمع باشند... که کار را بسیار آسان می‌کند...»^{۱۳}

هر سرزمینی به آنچه که تولید و صادر می‌کرد معروف شد. صیدا به عطر، یمن به شمشیر و بُرد^{۱۴} (بُردیمانی) و ملافه شام و پیراهن شامی، آبگینه حلبی و پرده مصر... شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان گذاشتند دو پایه اصلی داشت: مسجد و بازار، پراهمیت‌ترین بخش، بازار قیصریه یا بازار پارچه‌فروشان بود.

«... و بازار بزرگ کرخ از قصر وضاح تا سه‌شنبه بازار به طول دو فرسخ و از قطعه زمین ربیع تا دجله به پهنای یک فرسخ امتداد داشت... در آن بازارها رسته‌ها و دکانها و میدانهاست... و هر بازاری جداست و هر صنفی از کسبه تنها به کار خود مشغولند...»^{۱۵}

« کلیه معاملات اقتصادی و صنعتی خاوریان در بازار صورت می‌گیرد، کلمه بازار را اروپاییان به جایی اطلاق می‌کنند که اشیای ارزان قیمت ... عرضه می‌شود ولی در همه کشورهای اسلامی به معایر مستقفی اطلاق می‌شود که دارای دکانهایی است و در آن جا معامله‌هایی مهم انجام می‌گیرد و ... از مواد غذایی گرفته تا جواهرات گرانبها که اندرونیهای بزرگان، زیب پیکر خود می‌کنند در آن جا به فروش می‌رسد. بازار حکم کارخانه را نیز دارد زیرا که انواع صنعتگران هم در آن جا مشغول کار هستند و هر صنفی بازار مخصوص دارد که به همان نام خوانده می‌شود، از قبیل بازار زرگراها...»^{۱۶}

انواع صنف: صنف در لغت به معنای گونه، نوع و دسته‌ای از هر چیز است. در سده گذشته در ایران صنفا را میان ۳۳ (در کاشان) تا ۱۷۳ (در اصفهان) پیشه نام برده‌اند.

اگر بازار کوچک باشد و دکانهای آن محدود، به آن بازارچه می‌گویند که در محله‌های کوچکتر با مدل مشابه بازارها در سطحی محدودتر فعال است. بازارچه‌ها نیز محل تجمع مذهبی با کسب و کار یک جاست و از مسجد و تکیه بی‌بهره نیست.

در گذشته روابط بازاریان، هر چند رقابت‌آمیز، اما چه از یک صنف و چه غیر صنفی بسیار جوانمردانه بوده است این مسأله به سابقه سازماندهی کهن برمی‌گردد. اینان همواره در اندوه و شادی هم شریک بوده و در حد امکان به همدیگر یاری می‌رساندند.

هر صنف معمولاً برای خود ریسی برمی‌گزید، ریسی در حل اختلاف درون صنفی نقشی مؤثر ایفا می‌کرد. ریسی از بین پیشکسوتان و افراد مسن برگزیده می‌شد، یعنی ریسی سنی نیز بود. وی باید خوشنام، پایبند به مذهب، دارای اشتهار به درستکاری و خلاصه نماینده و نماد شخصیت صنف می‌بود. در نتیجه رأی او نافذ و مورد پذیرش و احترام همگان بود.

بازار در عربستان

بازرگانی در سرزمین حجاز مهمترین وسیله امرار معاش مردم است؛ وضعیت خاص جغرافیایی و هوای نامساعد سبب شده تا بسیاری از مردم ناچار به خرید و فروش روی آورند و از این راه نیز ثروتهای کلانی به دست آورده‌اند. در قرآن کریم درباره تجارت، سود و زیان بحث شده است.

در تورات آمده است: «ملکه سبا ۱۲۰ مثقال طلا و عطرها بسیار زیاد و سنگهای قیمتی برای حضرت سلیمان فرستاد».^{۱۷} این مطلب گواه آن است که ملکه سبا بسیار ثروتمند

بوده است. لازم به یادآوری است که قوم سبا شغل بازرگانی داشته‌اند.

«...عربها بازرگان، دلال، اهل تجارت و خرید و فروش هستند لذا نمی‌توانند نه در دریا و نه در خشکی اهل جنگ باشند.»^{۱۸}

و ایضاً دربارهٔ مسجد و بازار آمده است که: «مسجد دمشق چهار در دارد... این در دهلیز بزرگ و وسیعی دارد که دکانهای سقط فروشی و غیره در آن است... از این در که خارج می‌شوی رستهٔ رویگران و مسگران است... در دوم مسجد... دکه‌های بزازان در آن است... دکانین جواهرفروشان و کتابفروشیها و شیشه‌سازیها... نزدیک این دکه‌ها بازار و زاقان است که در آن کاغذ و قلم و مرکب می‌فروشند...»^{۱۹}.

به همین ترتیب است مسجدی در شیراز که دری به بازار میوه‌فروشان دارد... در کتابهای دیگر دربارهٔ شرح تمدن اسلامی توضیح داده شده. هیچ‌گاه بازار از مدرسه و مسجد جدا نبوده است.

همجواری بازار با تکیه و مسجد موجب این می‌شد که اصناف در فعالیت‌های فرهنگی بویژه مذهبی، خیرات و کمک به مستمندان به یکدیگر تاسی می‌جستند و به این ترتیب در خدمات عام‌المنفعه پیشقدم می‌شدند. رقابت در کارهای خیر باعث می‌شد که کسب اعتبار و شهرتی برای خویش و آبادانی برای شهر و مساعدت به بینوایان فراهم آید.

روحانی هر مسجد و پیشنماز هر تکیه و حسینیه پرچمداران تبلیغ در خیرات و مبرات بودند و مراجع رسمی حل اختلاف و دعاوی، در همسایگی بازاریان، پس از رییس صنف سبب می‌شد تا حریم مرزهای عدل و انصاف محفوظ بماند.

در ضمن در بازارهای ایران املاک وقفی فراوانی هست که هزینه‌های نگهداری و تعمیر بخشی از بازار را تأمین می‌کند.

بازار در گذشته‌های دور

در گذشته‌های دور به میدانی بازار گفته می‌شده است که، دانشمندان در آن گرد می‌آمده‌اند و در آن جا گروه‌گروه، متناسب با حرفه و تخصص خود، به مشاوره و تبادل نظر و در پی آن به بحث‌های فلسفی، سیاسی، عقیدتی و غیره می‌پرداختند. جمع زیادی از مردم به عنوان نظاره‌گر و گروهی بیکاره معمولاً گرد مباحثه‌کنندگان را می‌گرفته و به اندازهٔ فهم خود از مباحثه‌های آنان بهره می‌جسته‌اند.

مناظره، مباحثه و سخنوری در انظار عمومی در بازار موجب محک زدن هر عرضه کننده‌ای بود و شماری از مردم را به خود جلب می‌کرد. همچنین ادیبان، شاعران و نویسندگان، مجالس گویندگی و مشاعره تشکیل می‌دادند. برای نابغهٔ ذبیانی^{۲۰} سرآورده‌ای از چرم قرمز در میدان می‌افراشتند و شاعران شعرهای خود را به او عرضه می‌کردند. ذبیانی داوری می‌کرد و فرمان می‌داد قطعه شعری را که از همه بهتر بود با آب طلا می‌نوشتند و چند نسخه بر دیوارهای «عُکاظ» می‌آویختند تا در معرض دید همگان قرار گیرد. این کار موجب آن می‌شد که افراد با هدف کسب نام و شهرت آفریده‌های خویش را به عکاظ بیاورند. از شعرهای معروفی که با آب طلا نوشته و اعلان شد «معلقات سبع» بود.

بازار عکاظ فقط در ماههای سرام دایر می‌شد.

کار زنجیره‌ای بازاریان

در روزگاران کهن رسم بر این بود که فرزندان پسر، شغل پدر را پی می‌گرفتند. پاره‌ای نیز پس از مختصر سوادآموزی این کار را دنبال می‌کردند. گاه اینان به وسیلهٔ والدین به رئیس صنف یا کاسبی معتبر سپرده می‌شدند تا سرگرم کار شوند. سالها به درازا می‌کشید تا استعداد نوجوانی بروز می‌کرد و می‌توانست بتدریج در غیاب استاد کار، امور فروش را برعهده بگیرد. ضمن کار، روش فروش، نحوهٔ برخورد با مراجعه‌کنندگان، خوشرویی و جلب مشتری را می‌آموختند و هنگام معامله این دانسته‌ها را به بهترین وجه پیاده می‌کردند تا خریدار همواره راضی باشد. در صورت بروز لیاقت و شایستگی، در شمار همکاران استاد در می‌آمدند و میزان دستمزد بسته به میزان مهارت‌شان بالا می‌رفت... تا جایی که شاگردگاه شریک دکان می‌شد. و در تولید و توزیع مستقیماً دخالت می‌کرد...

شاگردان معمولاً کارشان را از پادویی آغاز می‌کردند و به مغازه‌داری و استادی می‌رسیدند. از این شاگردان بسته به پیشرفت در کار شماری حق‌الزحمه بگیر، شماری میرزا (حسابدار) و شماری هم شریک و بعدها مستقلاً صاحب دکان یا کارگاه می‌شدند. خوشامدگویی، چرب‌زبانی و... مشتری‌شناسی از برجستگیهای یک کاسب خوب به حساب می‌آمد. یک بازاری تمام عیار باید جنس‌شناس ماهر، مشتری‌شناس ورزیده، روان‌شناس وارد و زمان‌شناس دقیق می‌بود تا در کارش موفق باشد... و به همین ترتیب روش کسب از پدران به فرزندان به ارث می‌رسید...

همانند چنین بازاری در یونان باستان وجود داشت. منتها بازار حالت میدان ورزش و زورآزمایی و پیشی جستن پهلوانان و قهرمانان از یکدیگر داشت. آن جا نیز مردم گرد می آمدند و در میان این زورآزماییها گروهی هم به بحث و گفتگو و شعرخوانی می پرداختند و آثار برگزیده طی مراسمی به مردم عرضه می شد.

تازیان دوره جاهلیت، هنگامی که می خواستند به حج مشرف شوند مدت بیست روز در بازار عکاظ اقامت می کردند. بزرگ هر قبیله به بازار خود می رفت. در این بازار هر کس اسیری داشت نزد داور بازار می رفت. هر کس خونخواهی می خواست نیز به این بازار مراجعه می کرد و سرانجام به هر کس ستمی روا شده بود به دادخواهی می آمد.

در شهر «طواویس» از حومه بخارا، سالی یک بار نمایشگاه بزرگی گشایش می یافت که این نمایشگاه را بازار می گفتند و در آن انواع کالاها برای فروش عرضه می شد.

ابن سعد گفته است: «هاشم در بعضی از سفرهایش به مدینه، با بازار نبطیها که به طور سالانه برگزار می شد و جمعیت در آن گرد می آمدند برخورد می کرده است.»^{۲۱}

بازار مکاره - درباره وجه تسمیه این بازار که بدون تشدید است ولی کاف به صورت مشدّد (در فارسی) به گفتن درمی آید باید گفته شود که «ماکاره» و شکل تغییر یافته نام اسقف ماکاریوس است. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بازار سالانه قدیس ماکاریوس فقط چند روز در سال با عرضه اجناس مختلف برپا می شد. از آن پس به بازارهای محلی و سالانه بازار مکاره می گویند.

در سال ۱۷۲۰ در انگلیس وولز ۷۵۸ بازار محلی برپا شده است.

در ۱۸۵۹ تنها در فرانسه به تناوب بیش از ۵۰۰ بازار محلی وجود داشته است.

در آمریکا بازارهای محلی در نیمه های قرن هفدهم پدیدار شد و سرانجام در سال ۱۹۱۷ شمار بازارهای محلی به رقم ۱۸۰۰ رسید و هنوز هم بازارهای مکاره در زمانهای معین در شهرهای مختلف تشکیل می شود.

در بازارهای مکاره از اقصا نقاط کالاهای خود را برای فروش می آوردند. برای نشان دادن اهمیت بازار مکاره همین اندازه بس که بگویم در یکی از بازارهای مکاره نیویورک ۵۰۰ میلیون دلار معامله شده است.

نمایشگاههای بین المللی خود نوعی بازار مکاره است که در برخی از کشورها از جمله

ایران همه ساله برگزار می‌شود.

بازارهای اختصاصی - در این بازارها منحصراً یک نوع یا مجموعه‌ای از انواع همگون کالاها به فروش گذاشته می‌شود. مانند بازار کفاشان، بازار سراجان و یا بازار لوازم الکتریکی ...

نمونه این گونه بازارها با فروش یک نوع کالا در اروپا، در آغاز در انگلیس به وجود آمد و سپس در سال ۱۸۲۷ در بوستون آمریکا به تقلید از انگلستان مراکز فروش کالای فلزی مانند قاشق و چنگال گشایش یافت و بعدها بازارهایی به همین ترتیب پدیدار شد. این گونه بازارها از دیرباز در ایران وجود داشته است.

بازارهای عمومی - در این بازارها به قول معروف از سیخ تا سوزن می‌توان به دست آورد.

این گونه فروشگاههای بزرگ چند طبقه در شهرهای معروف جهان وجود دارند. از جمله فروشگاههای بزرگ می‌توان در تهران، از فروشگاههای زنجیره‌ای قدس، در توکیو فروشگاههای زنجیره‌ای میتسویی، در پاریس فروشگاه لافایت، در شیکاگو فروشگاه مارشال فیلد... و در دوسلدورف آلمان، فروشگاه نکرمان نام برد.

در این فروشگاهها - که هر یک خود بازاری است - تقریباً همه وسایل مورد نیاز خریداران گردآورده شده است. تزئین و یتزینها چشمگیر است. روشنایی کافی، سیستم تهویه، پله برقی، بالابرها بزرگ، دفتر و دستکهای مربوط به سفارشات، فروش اعتباری، وجود شعبه‌های بانکها، دفترهای پست و تلگراف، سالنهای غذاخوری، عکاسی، فیلمبرداری در مانگاههای سرپایی و بخش اورژانس، آرایشگاههای مجهز زنانه و مردانه... و سالنهای مجهز به منظور سرگرم کردن کودکان همواره در دسترس است. اینان برای جلب رضایت مشتری، بسیاری از خدمات را رایگان ارائه می‌دهند.

در آمریکا فروشگاههای زنجیره‌ای بسرعت گسترش یافت به طوری که در سالهای اخیر به حدود ۲۱۷۰۰۰ واحد فروش رسیده است.

فروشگاهها یا بازارهای سلف سرویس - نخستین بار در سال ۱۹۱۵ در آمریکا به وجود آمد. در این نوع فروشگاهها خریدار شخصاً جنس مورد نیاز را برمی‌گزیند و بهای آن را مستقیم به صندوق می‌دهد و کالا را تحویل می‌گیرد. بی آن که مأموران فروش دخالتی داشته

باشند.

فروشگاههای یک قیمت - در این گونه بازارها که در شهرهای بزرگ کم هم نیستند روی هر کالا قیمت نوشته شده و قیمتها ثابت است. در همه دکانهای یک بازارچه یک جنس همواره به یک قیمت به فروش می رسد و این موجب صرفه جویی در وقت مشتری خواهد بود و موجب جلب مشتری نیز می شود.

سوپرمارکتها - هر سوپر به مثابه بازاری است با اجناس گونه گونه به منظور عرضه کالاهای متنوع و مورد نیاز هر خانواده. خریدار با صرف وقت کم، آنچه نیاز دارد می تواند خریداری کند. در سال ۱۹۵۸ در سراسر امریکا تعداد ۲۰۴۱۳ سوپر مارکت وجود داشته است. علت گسترش سریع سوپرها این است که همیشه، حتی روزهای تعطیل باز است.

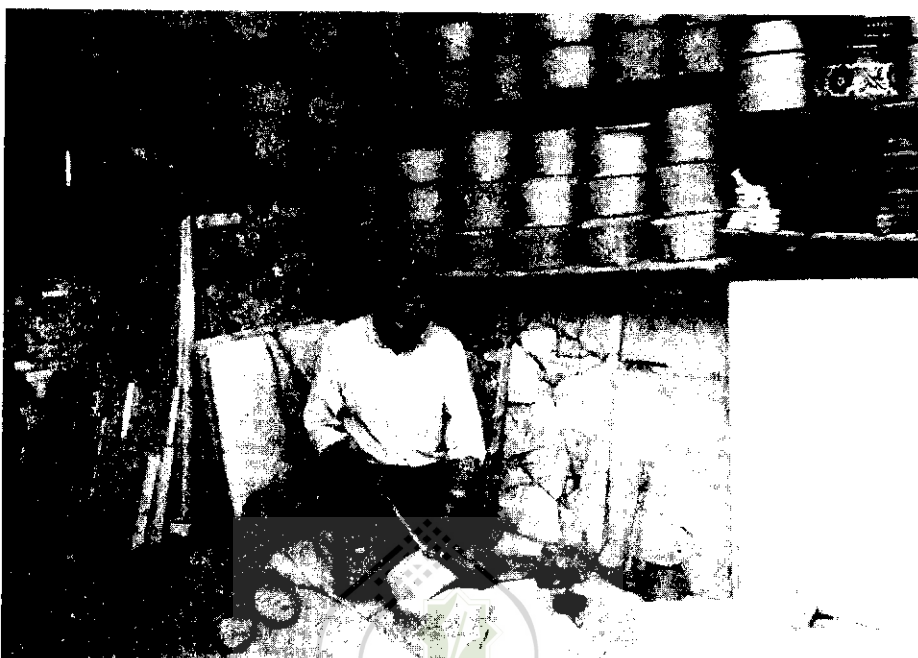
گفتنی است که پر فروش ترین فروشگاههای جهان در هنگام گشایش تا سالها بعد ارزان فروش ترین فروشگاه امریکا بود. این فروشگاه در حدود یکصد سال پیش گشایش یافت. قیمت جنسهایی که در آن به فروش می رفت هر یک بین ۵ تا ۱۰ سنت و به نام فروشگاه پنج یا ده سنتی معروف بود. اینک با فروش بسیار متنوع، بیشتر قیمتها از صد دلار هم بالاتر است. از زغال بسته بندی تا سبزی پاک کرده، پرنده فروشی و غذای گرم فروشی... تا دیگر وسایل مورد نیاز مردم را بستادگی به ارزانترین نرخ می فروشد.

از انواع بازار، بازارهای صحرائی و بازارهای زیارتی را می توان نام برد. بازار صحرائی: محل فروش جنس برای روستاییان و کوچروان (که در مسیر قرار می گیرند) تشکیل می شود که آنچه نیاز دارند در این بازار هست. معمولاً این بازارها در مسیر شهر و چراگاهها برپا می شود.

بازارهای زیارتی: این بازارها در شهرهای زیارتی (در نزدیکی مکانهای زیارتی) وجود دارد. در این بازارها کالاهای مورد نیاز زوار در معرض فروش قرار می گیرد. این کالاها نظیر شمع، پارچه ها، زیورآلات و سوغات است. نمونه های این بازارها را در شهرهای زیارتی مشهد، قم و شهرهای عراق می توان دید.

در این جا مطلبی راجع به بازار رضای مشهد نوشته آقای عباسعلی تفضلی است که عیناً نقل می شود:

«بازار رضا. در ۱۳۵۴ خورشیدی استانداری خراسان به بهانه نوسازی و

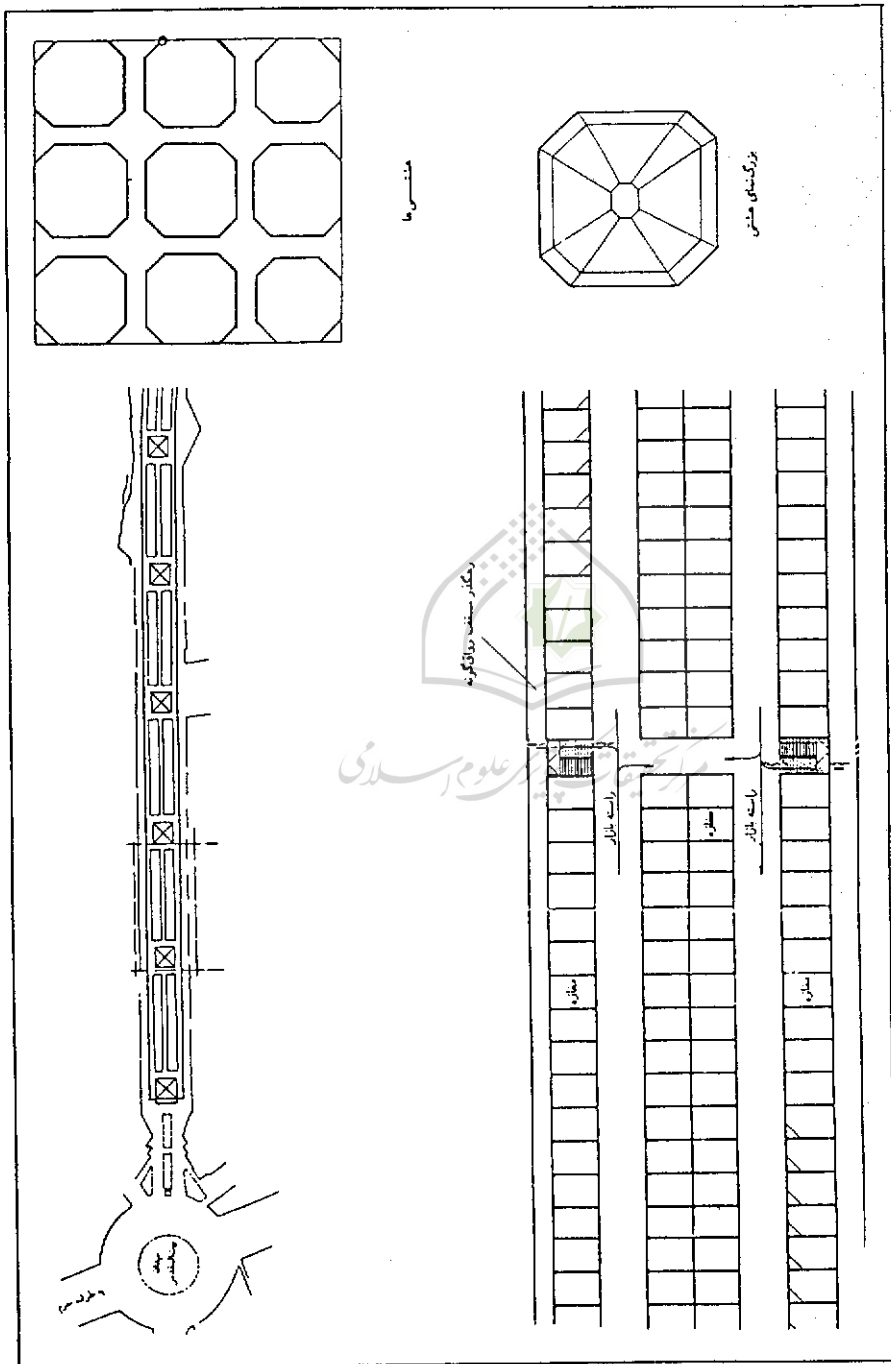


سنگ تراشی در بازار رضا علیه السلام

بهسازی محیط اطراف حرم حضرت رضا علیه السلام، که به صورتی آشفته و ناهنجار رشد و گسترش یافته بود، ساختمانها، دکانها و بازارچه‌های سنتی اطراف حرم مطهر را ویران کرد و به جای آن، بازاری دو طبقه و سرپوشیده در امتداد خیابان شهید اندرزگو، در فاصله میان دو میدان بیت المقدس و هفده شهریور کنونی، با طرح و مصالحی سنتی و نو بنا کرد که به بازار رضا شهرت یافت. این بازار در حقیقت نمونه جدیدی از بازارهای زیارتی است؛ طول آن حدود ۷۲۰ متر، عرضش سی متر، و ارتفاعش پانزده متر است. بازار رضا به دو راسته موازی، و هر راسته آن به شش راسته صدمتری تقسیم شده است. در ابتدا و انتهای بازار و در فاصله میان راسته‌های صدمتری جمعاً فضای سرپوشیده قرار دارد که در حقیقت به منزله چهارسوهای سنتی است. این فضاها در کف به شکل مستطیل و به منزله راههای خروجی است و در سقف به شکل چهارگوش و دارای مقطعی مسطح به ضلع هفده متر و مزین به سه ردیف در سه ردیف گنبد آجری است. چهار گنبد واقع در چهار گوشه سقف چهار سو کوتاه و باقی بلندتر بنا شده‌اند؛ رأس همه گنبدها مانند مقطع آنها هشت گوش است.

طرح راسته و هشتبهای بازار رضا - مشهد

پژوهش صفحه ۶۲





سردر بازار رضا - مشهد

سقف راسته‌ها با طاق ضربی گهواره‌ای و از آهن و آجر و با پوششی از سیمان ساخته شده است. سردر مغازه‌ها با طرح‌های حصیری و هندسی آجرکاری شده، و در طبقه دوم، حد فاصل سردر مغازه‌ها تا زیر سقف در طول راسته، با شبکه آجری سراسری تزیین شده است. بخش اندکی از نور و هوای راسته‌ها، از این شبکه‌ها، و از دهانه گنبدها، و خروجیها تأمین می‌شود.

در دو سوی راسته‌های یکی در جهت شرق رو به میدان هفده شهریور و دیگری در غرب رو به میدان بیت‌المقدس سه مدخل، هر کدام از سه ردیف آجرکاری با قوس کم خیز ساخته شده که مدخل میانی بلندتر و عریضتر است؛ فضای بالای هر مدخل و نیز سه کتیبه مستطیل شکل بالای آنها، با کاشیکاری معرّق تزیین شده است.

مغازه‌های دو سوی هر راسته، دودو و روبروی هم قرار گرفته و جمعاً بیش از هزار مغازه احداث شده که دارای شکل و ابعاد یکسان هستند. طبقه اول را دکانهای گوناگون خرده‌فروشی و طبقه دوم را حجره‌های تجاری و کارگاههای کوچک تولیدی اشغال کرده‌اند.



یکی از کسبه بازار رضا علیه السلام

در این راسته‌ها بیشتر، کالاهای باب سوغات و مورد نیاز مسافران و زائران عرضه می‌شود. با این که بازار رضا از لحاظ شکل معماری و کاربرد و مصالح ساختمانی شباهتهایی با بازارهای سنتی ایران دارد، از بعضی جهات نیز با آنها متفاوت است. مهمترین اختلاف آن با دیگر بازارها نداشتن بعضی انشعابات اصیل و سنتی مانند سرا، تیمچه، مدرسه، حمام و بخصوص مسجد است که از دیرزمان عنصر پیوسته و اصلی بازارها شمرده می‌شد. پیش‌بینی محل برای شعبه‌های بانک که از بعضی جهات جانشین صرافیهای قدیم شده، و نیز ایجاد راههای خروجی متعدد در طول بازار و انتهای راسته‌های صدمتری و همچنین احداث راهروهای رواق مانند در دو سوی دیوار خارجی بازار، خصوصیات جدید هستند. متأسفانه توقفگاه برای وسایل نقلیه که امروز از ضروریات هر ساختمان عمومی است در زیر یا اطراف این بنا پیش‌بینی نشده است.»

بازار در ادبیات فارسی
ادیبان و شاعران واژه بازار را به معانی گوناگون در ضرب‌المثل، شعر و متن به مناسبت

به کار برده‌اند، از جمله:

بازار شام؛ کنایه از شلوغی و ازدحام است. اشاره به هنگام ورود اهل بیت امام حسین علیهم‌السلام پس از واقعه کربلا می‌باشد.

روز بازار گل و نسرين است؛ کنایه از اعتبار و اهميت، يافتن چيزی.
هر دکانی راست بازاری دگر (مولوی).

مست بازار و خریازار؛ کنایه از درهم برهمی و نامرتبی است.

آشفته بازار؛ در معنای شلوغی. دزد بازار آشفته می‌خواهد.

بازار آهنگران و بازار مسگران؛ لاف در غریبی و... در بازار مسگران!
هیچ قفلی نیست در بازار امکان بی‌کلید. (صائب).

بازار یوسف علیهم‌السلام؛ حضرت یوسف پیامبر دو بار بازار داشت: بازار اول یوسف عبارت بود از قیمتی که یکی از کاروانیان وی را پس از بالا کشیدن از چاه به تاجری فروخت (به ۸، ۱۵، یا ۱۷ درم) که در روایات متفاوت است. در این باره به تفسیر نمونه جلد نهم صفحه ۳۵۳ رجوع شود. بازار دوم او هنگام خریدن وی از تاجر به دست زلیخا بود.

دکان حسن فروشی اگر بیارایی غنیمتی شمرد یوسف اولین بازار (ظهوری)

بازار تبه شدن؛ از محبوبیت افتادن.
بازار تیره و بازار کساد؛ وضع نابسامان بازار بی‌رواج، کم معامله، راکد و بی‌رونق و بی‌مشتری.

ببخشای که آنان که مرد حقند خریدار بازار بی‌رونقند

(سعدی)

بازار جهان، کنایه از دنیا.

همی که نبینم مر علم خویش را بازار... (بیهقی، ابوالفضل).

بازار تیز داشتن؛ بازار تازی یا بازار تیزی؛ بازار پر رونق داشتن و بازار رواج در برابر

بازار شکسته. بر سر بازار تیز کور شود مشتری!

بازار این جنس صد تومان است؛ به معنای نرخ و قیمت عالی داشتن.

پس از این عبادت اصنام را بازاری نباشد. (تفسیر ابوالفتوح رازی).

بازار جدال و قتال؛ جنگ و پیکار.

کسی را با کسی بازار بودن؛ آمیزش داشتن، سروکار داشتن.
 بازار گرمی؛ تعریف از جنس و کالای خود و یا تعریف از خود.
 دزد بازار؛ کنایه از هرج و مرج و نابسامانی و گرانی قیمت‌ها.
 بازار پسند، چیزی که برای مشتری جالب باشد. میوه بازار پسند، کالای بازار پسند.
 بازار زده؛ کالایی که بارها به معرض فروش گذارند و خریدار نداشته باشد.
 بازاری؛ خوش ظاهر و بد باطن، مبتذل.

واژه بازار در شعر فارسی

گنج بی مار و گل بی خار نیست شادی بی غم در این بازار نیست
 (مولوی)

فردوسی در اشعار خود بیش از بی مورد به واژه بازار اشاره کرده است، از جمله در داستانهای گوناگون:

سناوش ندانست بازار اوی همی راست پنداشت گفتار اوی
 بدانست کان جادوی کار اوست بدو بد رسیدن ز بازار اوست
 چو دستور با لشکر آمدش پیش بگفت آنچه آمد ز بازار خویش
 سر بابک از خواب بیدار شد روان دلش پر ز بازار شد...
 فرخی یزدی گفته است:

بر من آن بت بازار نیکوان بشکست کجا چنان بت باشد کرا بود بازار
 یاران تو همچون تو بتانند و لیکن نزدیک من امروز تو داری همه بازار
 یکی گویند شاهی نام بردی که رادی را بدو بفزود بازار
 پشت اهل ادب است او و خریدار ادب زین همی تیز شود اهل ادب را بازار...
 نظامی نیز اشاره‌هایی دارد:

همان لهر نشاط اندیشه کردند همان بازار پیشین پیشه کردند
 ز رونق مبر نقش آرایشم نصیبی ده از گنج بخشایشم
 خوانی غزلی دورامش انگیز بازار گذشته را کنی تیز
 شماری از شعرهای سعدی:

... آنان که مرد حقد دیدار می‌نماید و پرهیز می‌کند ای زبیر دست زبیر دست آزار بسیار زبونیها بر خویش روا دارد عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند ... و ناصر خسرو:

حکمت آموز و کم آزار و نکوگوی وبدانک ای برده به بازار این جهان عمر تیزتر گشت جهل را بازار بازار زهد کاسد سوق فرق رایج خاقانی گفته است:

یوسف دلها پدیدار آمد است کهنتر ز دکان شعر برخاست ... صائب تبریزی:

چهار بازار عناصر بر مکرر گشته است وقت آن آمد که بزرچینند این بازارها امروز هر که سنگ ملامت به ما رساند از زبان منوچهری:

اندرین ایام ما بازار هزل است و فسوس کردم سر خمتان بگل و ایمن گشتم کار بوبکر ربابی دارد و طنز حجبی به انگشت خطی کرد گل اندر بنوشتم گفتم که شما را نبود زین پس بازار...

... و دیگر شاعران

سود از تو بدان جویم کز مایه طبعم خود را بر تو دیده‌ام این حرمت و بازار (سنایی)

دگر نخواهم گفتم همی سرود و غزل که رفت یک ره بازار و قیمت سردار... (لیبی)

وقت عیش و طرب و بستان است روز بازار گل و ریحان است...
 (انوری)

با همه نامهربانی بی وفا خواندی مرا کافرم گرد قیامت با تو این بازار نیست...
 (قراری گیلانی)

نیست سودی که زیانش نبود در دنبال بار می بندم از آن شهر که بازاری نیست...
 (میرصیدی)

هر کجا تیغ تو بازار اجل تیز کند جان خصمت که گران است چه ارزان باشد
 (مسعود سعد سلمان)

یک شهر همی بینم بی دانش و بی عقل افراخته از کبر سرو ساخته بازار...
 (مسعود سعد سلمان)

کنون که خنجر بیداد یار خونریز است کجاست مرد که بازار امتحان تیز است...
 (محتشم کاشانی)

بی قیمت است شکر از آن دو لبان اوی کاسد شد از دو زلفش بازار شاه بوی...
 (رودکی)

مصر دل را به تو دادیم و عزیزان غافل که به ما یوسف حسن تو چه بازاری کرد...
 (خواجه آصفی)

و سرانجام برای حسن ختام بیتی از حافظ شیرین سخن:
 مقصود ازین معامله بازار تیزی است نی جلوه می فروشم و نی عشوه می خرم...

نام بازارهای کهن

بازار عضدالدوله - نام روستایی است از حومه شیراز؛ گویا عضدالدوله در سرزمینی که این روستا جزء آن است بازاری ساخته است. با این که اثری از آن بازار برجای نیست، نام بازار بر این روستا مانده است و بازار نامیده می شود. «به بازار عضدالدوله، شیب بازار می گفته اند».^{۲۲}

بازارده - دهی است نزدیک لاهیجان.

بازار شاندرمن - نام محلی است در طوالش گیلان.

بازارک - دهی از حومه شهریار نزدیک تهران.
بازار سراجان - نام بازاری است در سیستان.^{۲۳}
بازار اردشیر - نام بازاری بوده است در یمن.
بازار اسب - نام بازاری در هرات بوده است.
بازار بززان - بازاری بوده است در شهر بخارا.
بازار پسته‌شکنان - نام بازاری در بخارا بوده است.
بازار صرافان - نام بازار معروفی در بخارا بوده است.
بازار دروازجه - نام بازاری در بخارا بوده است.
و... بازار سعیدی - بازاری در بلخ بوده است.

قیصریه

عبارت از سردر و بنایی است که در آغاز بازار ساخته می‌شده است. این سردر به سبک بناهای دوره سزار قیصر روم بنا می‌شده و به آن اصطلاحاً قیصریه می‌گفته‌اند. واژه قیصریه گاه به بازار هم اطلاق می‌شده است. مهمترین قیصریه در عصر شاه عباس و به دستور وی در برابر ساختمان مسجد شاه [امام] در اطراف میدان نقش جهان اصفهان قد برافراشته است که چشم انداز بسیار زیبایی دارد.^{۲۴}

بازارهای روز

به نام روزهای هفته در هر شهری بنا به رسم و عادت بازارهایی بوده است. از جمله چهارشنبه بازار که در بیشتر شهرها معمول بوده. چهارشنبه بازار مشهد بسیار معروف و موجب کشش مردم حومه، حتی شهرهای نزدیک بوده است. در شهرهای دیگر به ترتیب شنبه بازار، یکشنبه بازار... و جمعه بازار رسم است. در این بازارها فرآورده‌های کشاورزی، دامی، پرندگان و... کارهای دستی عرضه می‌شود. برخی از این بازارها در زیر چادر یا هرگونه سایبان دیگری برپا می‌شود و بعضی بدون سرپناه در محوطه‌ای روباز تشکیل می‌گردد.

اشاره‌ای به بازار سبزوار ۲۵

بازار سبزوار همچون دیگر شهرها کانون اصلی دادوستد و مرکز ثقل خرید و فروش کالا است.

بازار کهن

دو بازار کهن سبزوار به صورت شرقی غربی و شمالی جنوبی بود که در محل بقعه و بارگاه شاهزاده یحیی تلاحی می‌کردند و دارای سقفهای گنبدی (آجر ضریبی) بودند.

«سابقاً در این شهر [سبزوار] دو بازار طولانی و جالب و دیدنی به سبک بازارهای شرقی وجود داشته که در سال ۱۳۱۸ خورشیدی به منظور احداث خیابان... خراب کردند و به جای آن خیابان مرکزی و قدیمی، یعنی اولین خیابان سبزوار (خیابان بیهق) از شرق به غرب احداث شده است...»^{۲۶}

هر سقف گنبدی سوراخی به بزرگی حدود نیم متر (قطر) به صورت گرد داشت که کار هواکش را انجام می‌داد. این سقف دو دکان روبرو را دربرمی‌گرفت و بین دکانهای پهلو به پهلو ستونهای آجری یا بند کشیهای گچی قرار داشت که اغلب دود زده بود.

در گذشته‌های دور که هنوز چراغ برق وجود نداشت دو چراغ پیه‌سوز و بعدها روغن‌سوز^{۲۷} و هنگامی که نفت از روسیه به ایران وارد شد فانوس انگلیسی بر روی دو ستون روبرو و گاهی یک در میان روشنایی ضعیف و بیمارگونه بازار را در شب تأمین می‌کرد.

همه روزه نزدیک غروب آفتاب مأمور بلدیه (شهرداری) مخزن سوخت چراغها را پر می‌کرد. میر شب‌ها و نایب‌باشی‌ها و مأموران نظمیّه (شهربانی) که داروغه‌ها بودند، پس از تعطیلی دکانها در سراسر بازار بتناوب در حرکت بودند و گهگاه سوتی را به صدا درمی‌آوردند و به این ترتیب بیداری و حضور خود را اعلام می‌کردند...

بیشتر اصناف از یکدیگر جدا بودند. هر بخش بازار، چندین مغازه را به خود اختصاص داده بود مانند بازار زرگرها، بازار قنادها، بازار مسگرها و ... بعضی بازارها که شمار دکانهای آنها بیشتر بود حسینیّه‌ای هم ویژه خود داشتند، مانند حسینیّه قنادها که هنوز هم هست.

«... در بنای بازارهای اسلامی، با معماری سنتی، سه بخش اصلی را می‌توان از هم تمیز داد: ۱- کویها یا گذرگاههای اصلی و فرعی (راسته‌ها). ۲- مجتمعهای تجاری دارای انبارها و محلهایی برای سکونت موقت بازرگانان (... سرا یا کاروانسرا...). ۳- مجتمعهای تجاری بدون محل سکونت (قیصریه، تیمچه و بدستان).»^{۲۸}

بازار شرقی - غربی از دروازه نیشابور آغاز و به دروازه عراق ختم می‌شد. کاروانها با بار و بنه وارد شهر می‌شدند به بازار می‌آمدند و بار خود را به کاروانسراها می‌بردند و ... بازار شمالی - جنوبی از ارگ (شمال) آغاز می‌شد و انتهای آن به حدود کوچه پیشنهادی منسوب به کوچه حاج میرزا حسین کوچک و منزل حاج میرزا اسدالله فاضل تبریزی، نزدیک مسجد سبریز پایان می‌یافت. بخش شمالی تا امامزاده یحیی تبدیل به خیابان شده و اکنون از چهارراه امامزاده یحیی، بازار آغاز می‌شود و سرانجام خیابان شرقی - غربی مدرس آن را قطع می‌کند.

سقف شیشه‌ای با کلاف آهنی از جنس پروفیل روشنایی روزانه آن را تأمین می‌کند و صنفهای گوناگون درهم آمیخته‌اند و از نظم پیشین اثری برجای نمانده است. در حالی که بازاری بنام بوده است:

«... سبزواری بازارهای خوب و فراخ دارد و تاق از چوب بسته‌اند که چهارسوی بازار است بغایت محکم و عالی!»^{۲۹} آثاری از این چهارسوق هنوز باقی است.

لرد کوزن درباره بازار سبزواری شرحی دارد که در آن درباره اجناس نیز بحث می‌کند: «... در بازار سبزواری پارچه پشمین زبری می‌بافند...»^{۳۰} این پارچه احتمالاً بزک نامیده می‌شود و برای پالتو استفاده می‌شد.

کاروانسراهای سبزواری

شمار زیادی کاروانسرا در سبزواری وجود دارد. برخی تاکنون به همان سبک کهن بدون تغییر باقی مانده است. این کاروانسراها دارای میزان بزرگی است که برای توزین کالاهای حمل شده از روستا و یا شهرهای دیگر به کار می‌رفته است.

ساختمان کاروانسراها ساختمان خاص خود را دارد و معمولاً دو طبقه است. در همه طرف اتاقهایی وجود دارد در گذشته در طبقه همکف چارپایان (مرکب روستاییان) نگهداری

و تعریف می‌شدند و یا از آنها به عنوان انبار تجار استفاده می‌شد.

بیشتر که پای ماشین به این شهر باز نشده بود، شتر، قاطر، اسب و الاغ، کالاها و فرآورده‌های کشاورزی و دامی و ... را به این محلها می‌آوردند و در محوطه کاروانسرا که اصطلاحاً پای میزان می‌گفتند تخلیه می‌شد. چارپایان در طبقه همکف و صاحبان آنها در طبقه اول سکنا می‌گزیدند. دو سه روز یا بیشتر یا کمتر، تا فروش جنسهاشان در آن جا استراحت می‌کردند. پس از فروش کالای خود، لوازم مورد نیاز را تهیه می‌کردند و با پرداخت جزئی کرایه به دالاندار روانه دیار خود می‌شدند.

کاروانسراهای موجود سبزوار عبارتند از: سرای معمارزاده، سرای شازده، سرای دودر، سرای اولیا، سرای جعفرزاده (ساختمان شده است)، سرای آق نورالله (آقا نورالله اصفهانی)، سرای پنبه‌ای‌ها، سرای هنریخش، سرای آقا، سرای حاج زمان، سرای حقیران، سرای حاج فیض‌الله و ... گفتنی است که کاروانسراها به بازار کهن راه داشتند.

میدانهای کهن سبزوار: میدان فضایی وسیع بود که در کنار بازار و یا وسط آن قرار داشت. این میدانها دکانهایی پهلوی هم داشت و جزء بازار به حساب می‌آمد که شامل: میدان زغالیها، میدان اناریها، میدان مالفروشها (معروف به میدان خر فروشها)، میدان علافها و چند میدان دیگر. که همه به بازار وصل بودند. چنان که از نامشان پیداست، کالاهای عرضه شده در هر میدان مختص خود آن میدان بود و خریدار برای تهیه مایحتاج، مستقیم به آن جا مراجعه می‌کرد. میدانهای کوچک دیگری هم وجود داشت، مانند میدان رنگرها و ... که در جزئیات نمی‌توان وارد شد.^{۳۱} از آنجا که عرضه و تقاضای برخی اجناس چون زغال یا انار چند ماه بیشتر به درازا نمی‌کشید ناچار کسبه اطراف میدان در دکانهای خود بستدریج جنسهای دیگر هم در معرض فروش می‌گذاشتند و این موجب شد که بافت درهم و نامرتب کسبه کنونی شکل بگیرد.

قیصریه^{۳۲}: مجموعه‌های بازرگانی یا فروشگاههای سرپوشیده را قیصریه یا قیساریه می‌نامیدند. بعضی از قیصریه‌ها مانند حیاطی بزرگ بدون سقف نیز دیده شده است. قیصریه‌ها معمولاً محل کار صنعتگران ظریف مانند زرگران و گوهریان بوده است. قیصریه‌ها گاه دارای درمانگاه (بیمارستان یا دارالشفای)، چهارسو^{۳۳} و کاروانسرا بوده است.

قیصریه سبزوار در مسیر خیابان بیهق قرار داشته و بعدها به علت احداث خیابان بیهق

خراب شده است. فقط حمامی به نام حمام قیصریه باقی مانده که سردر آن با نقش و نگارهای فیلی رنگ بر روی گچ (زمینه سفید) برجای و آن نیز اکنون بلااستفاده است. تیمچه: تیمچه واژه‌ای ایرانی و فضای سرپوشیده‌ای دارای دو یا سه طبقه حجره است. محوطه‌ای نسبتاً وسیع و حجره‌ها در هر طبقه پهلوی هم قرار دارند. در بعضی شهرها به راسته بازار کوتاه سرپوشیده تیمچه می‌گویند. این راسته بازار را می‌توان از هر طرف بست. راسته بازار با محوطه‌ای پهن و بن‌بست را نیز تیمچه می‌نامند. در میانه‌های بازار شمالی-جنوبی موجود سبزوار هنوز بقایای تیمچه‌ها وجود دارد.

بازرگانی سبزوار

«بازرگانی و مبادلات تجاری سبزوار به آن اندازه اهمیت دارد که مشهد و دیگر شهرستانهای استان نهم را تحت‌الشعاع قرار داده است»^{۳۴}. موقعیت جغرافیایی، داشتن محصولهای عمده تجاری، مرکزیت، تبادل و عرضه کالا، بسته‌بندی درست به روش استاندارد و ... موجب چنین اهمیتی شده است.

البته رونق بازرگانی سبزوار تازگی ندارد. سبزوار از دیرباز دارای چنین موقعیتی بوده است چنان که جهانگردان و خاورشناسان نیز در نوشته‌های خود بدان اشاره کرده‌اند: «... کار تجارت در سبزوار رونق فراوان یافته... یک تجارتخانه ارمنی در آن جاست که از طریق استرآباد و بندر گز، با روسیه تجارت دارد. پنبه و پشم صادر و قند و چیت وارد می‌کند...»^{۳۵}.

«بازارهای فراخ و خوب... و راههای این شهر [سبزوار]، منزلگاه صاحبان چوف کوچک همچون آهنگران، پارچه‌بافان و معاملان بزرگ است.»^{۳۶}

«در باب ترقی و تنزل ارزاق... خصوصاً شکر و قند... و به روسیه حمل می‌نمایند... یک هفته است که تجار سبزوار از استرآباد خرید پنبه می‌نمایند... و حمل به هندوستان می‌شود...»^{۳۷}

«از جمله واردات سبزوار، پشم و پنبه... که برای پاک کردن به این شهر می‌آید و بعد از همین مرکز صادر می‌شود. از جمله صادرات آن در گذشته پارچه بوده است که بسیار صادر می‌کردند.»^{۳۸}

«گندم، جو، پنبه، زیره و کتیرا از محصولات کشاورزی و صادراتی سبزوار می‌باشند.»^{۳۹}

«... پنبه، پشم، ابریشم، غله، کرچک، خربزه، هندوانه و سایر فواکه...»^{۴۰}

اکنون علاوه بر آنچه یاد شد، صادرات سبزوار عبارت است از زیره که از شهرت زیادی برخوردار است، تخم هندوانه درشت و پرمغز مربوط به محلی به نام ژوپان از آبادیهای کهن سبزوار که اصطلاحاً به آن تخم ژاپنی می‌گویند. رنگ آن قرمز و بسیار مرغوب است. گیاهان دارویی مانند ترنجبین، شیرخشت، گل گاوزبان و... گیاهان صنعتی (پس از زیره) کتیرا، پشم، کرک، مو، قالی و صابون سفید نیز از صادرات مهم سبزوار است. کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی، پشم پاک‌کنی، کرک و مو پاک‌کنی، سالامبورسازی، ریسندهی، بافندگی، آردسازی، روغن‌کشی، زیره پاک‌کنی، قندسازی و کارگاههای کوچک دیگر، موجب رونق بازرگانی در این شهر شده است.

یادداشتها و مأخذ

- ۱- غلامحسین خورشیدی، بازار مشترک اسلامی، چاپ امیرکبیر، آمار مربوط به سال ۱۳۶۷ با کل جمعیت ۴۳ میلیون نفر است.
- ۲- پروفیسور هاردی، انسیکلوپدی (علوم اجتماعی امریکا)، بخش علوم، جلد دهم، زیر ماده بازار.
- ۳- لغتنامه دهخدا، زیر ماده بازار.
- ۴- مأخذ بالا.
- ۵- در ترکی از دوره عثمانی واژه چارشی (چارسو) به معنای بازار سرپوشیده آمده است. بازار و بازار هم می‌گویند ولی به بازارهای سیار و بازار روزهای تعطیل (یکشنبه بازار [یا جمعه بازار]) اطلاق می‌شود. دانشنامه جهان اسلام ص ۳۰۶.
- ۶- تاریخ (تعرفه)، ماگازین (مخزن) از واژه‌های تازی و کاروان و بازار فارسی است.
- ۷- ر. ش به دوره مفضل علم اقتصاد، تألیف دکتر تقی نصر.
- ۸- حسین سلطان زاده، تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، نشر آبی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.
- ۹- مأخذ بالا.
- ۱۰- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، جلد ۱۷، ص ۱۶۹ و ۱۷۴.

- ۱۱- مأخذ بالا.
- ۱۲- دانشنامه جهان اسلام، ص ۳۰۶ (مقاله بازار).
- ۱۳- پورآرین، فارس. مجموعه مقالات فارسی اقتصاد اسلامی کتاب ۳. برگردان از اوژن فلاندن، ۱۸۴۰.
- ۱۴- برد: عبا و یا پارچه‌ای که از آن عبا می‌دوختند.
- ۱۵- واضح یعقوبی (قرن سوم). البلدان، بخش بغداد.
- ۱۶- فره‌وشی، از خراسان تا بختیاری. برگردان از سفرنامه هانری رنه دالمانی ص ۱۰۵.
- ۱۷- استرابون. مجله‌ المجمع العلمی العراقی، ص ۲۶۴.
- ۱۸- دکتر محمدعلی موحد، برگردان از سفرنامه ابن بطوطه، جلد یک ص ۹۰.
- ۱۹- ایرانیکا. جلد ۴، ص ۲۱.
- ۲۰- نابغه‌ ذبیانی از شاعران دوره جاهلیت بود. وی در دربار ملوک حیره مدح می‌گفت. مورد خشم قرار گرفت و به دربار ملوک عسان رفت... او پیرو مکتب «منوی زیسم» یا وحدت طبیعت بود.
- ۲۱- ابن سعد. طبقات، جلد یک، ص ۴۵؛ شرح المداخت، جلد ۳، ص ۲۳.
- ۲۲- فارسنامه به نقل از لغتنامه دهخدا زیر ماده بازار.
- ۲۳- داستان کشته‌شدن یمین الدین، رک به تاریخ سیستان.
- ۲۴- ابوالحسن سروقد مقدم. آثار ایران، برگردان از اثر آندره گدار، ماکسیم سیرو و ... چاپ آستان قدس مشهد.
- ۲۵- گذرا در بازار شهر زادگاهم گردشی می‌کنم. درباره مزار شاهزاده یحیی، رک: مشکوة ش ۲۱. محمود عنبرانی.
- ۲۶- عبدالحمید مولوی، آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۱۱۷.
- ۲۷- روغن چراغ یا روغن منداب که در روغن کشی‌های سبزوار تهیه می‌شد.
- ۲۸- دانشنامه جهان اسلام، ص ۳۱۱ (مقاله بازار).
- ۲۹- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب.
- ۳۰- وحید مازندرانی، ایران و قضیه ایران، برگردان از نوشته لرد کرزن و جرج ناتانیل. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۶۰.
- ۳۱- برخی میدانهای معروف مانند نقش جهان در اصفهان و سبزه میدان در تهران با تغییراتی هنوز برجای است.
- ۳۲- کایسارآ، همان قیصریه و واژه‌ای لاتینی است یا بازار شاهی که معمولاً یک نوع کالا در آن خرید و

فروش می‌شده است.

۳۳- محل برخورد دو راسته بازار اصلی، چهار بازار که از دید معماری تزییناتی داشت و بنا به موقعیتش جایگاه پاسداری داروغه‌ها (شبگردها) نیز بود.

۳۴- بیهقی، محمود. سبزووار شهر دیرینه‌های پایدار. از گزارشهای حسینعلی مقصدلو، ایرج افشار و ... ج ۲، ص ۶۴۰ (به نقل از سبزووار شهر دیرینه‌های پایدار).

۳۵- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب.

۳۶- وحید مازندرانی، ایران و قضیه ایران، برگردان از نوشته لرد کرزن و جرج ناتانیل. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳۷- بیهقی، محمود. سبزووار شهر دیرینه‌های پایدار. از گزارشهای حسینعلی مقصدلو، ایرج افشار و ... ج ۲، ص ۸۸۷ (به نقل از سبزووار شهر دیرینه‌های پایدار).

۳۸- مقدسی، احسن التقاسیم، بخش تجارت سبزووار.

۳۹- دایرة المعارف سرزمین و مردم ایران.

۴۰- اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، بخش مال التجارة معتبر سبزووار.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی